

تفسیری هراکلیتی از مارهای درهم تنیده جیرفت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷

تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

محدثه السادات اسدی^۲

شمس الملوک مصطفوی^۳

علی مرادخانی^۴

چکیده

در میان اشیاء به دست آمده از تمدن پنج هزار ساله جیرفت (هللی رود)، نقش "مار" به طرز بارز خودنمایی می‌کند. "مار" همواره در باورها و اعتقادات انسان جای داشته، و علی‌رغم جایگاه کیهان‌شناختی خاص خود، در وجوه مختلف رفتاری و نمادین‌اش، مملو از تضادهاست. شاید بتوان این جانور را بارزترین نمونه "جمع قوای متضاد" دانست. با این استنباط که دوگانگی‌های وجودی مار، در پیچش آن‌ها به وحدت رسیده است؛ نقش اسرارآمیز و تکرارشونده "مارهای درهم‌تنیده" هنر هللی‌رود باستان، می‌تواند حاوی مفهوم "جنگ و وحدت میان اضداد" باشد که در اساطیر، اعتقادات و در اندیشه ایرانی تکرار گشته‌اند. "هراکلیتوس" حکیم بزرگ یونانی نیز بر کشاکش میان اضداد تأکید دارد. او در حقیقت وحدت را زائیده "جنگ" پیوسته میان اضداد و هماهنگی جهان را ناشی از این "جنگ" می‌داند. وی به حقیقتی به نام "لوگوس" معتقد است که وحدت بنیادین و لایتغیر در پس کثرت حاصل از جنگ اضداد است.

پرسش مطروحه در باب موضوع این است که: چه باور و اندیشه‌ای دست‌اندرکار شکل‌گیری نقش مار در تمدن باستانی هللی‌رود بوده است و چگونه می‌توان بر اساس اندیشه‌های هراکلیتوس در باب اضداد، نقوش "مارهای درهم‌تنیده جیرفت" را تحلیل کرد؟ بررسی و وجود رویکرد معرفت‌شناسانه و تفکر فلسفی در خلق آثار هنری جیرفت با بررسی وجوه مشابهت تفکر بازنمایی شده در آثار تمدنی جیرفت با نظام فلسفی هراکلیتوس، هدف این پژوهش است. نتایج این پژوهش حاکی از وجود رویکرد معرفت‌شناسانه در باور این مردمان و در منطقه مورد بررسی بوده و همچنین مشابهت و انطباق رویکرد فلسفی نهفته در آثار هنری این دوران با فلسفه هراکلیتی به اثبات رسیده است. این پژوهش از نوع کیفی و بنیادین، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: تمدن هللی‌رود، مارهای درهم‌تنیده، هراکلیتوس، جنگ اضداد، وحدت اضداد

DOI: 10.22051/jjh.2024.44406.2012

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول به راهنمایی نویسنده دوم با عنوان: «تفسیری هراکلیتی از مارهای درهم‌تنیده جیرفت و مهار آنان به دست انسان» است.

۲. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Sushians2044@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول. Sha_mostafavi@yahoo.com

۴. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dr.moradkhani@yahoo.com

در میان فیلسوفان یونانی، هراکلیتوس^۱ از اولین کسانی است که با انکار ثبات، از تغییر و جنبش دائم اشیاء طبیعی سخن به میان آورده است. هراکلیتوس (هرقلیطوس) که از متفکران برجسته یونان باستان بوده و نقشی تأثیرگذار و مهم در جهت‌دهی فکری بخشی از حکمای پس از خود داشت، در زمان شصت و نهمین المپیا (۵۰۴-۵۰۱ ق.م.) در دوره شکوفایی خود بود. وی بر مبنای چهار اصل مهم فلسفه خود، یعنی: لوگوس^۲، حرکت، جنگ و وحدت میان اضداد، به تبیین اصل تغییر و سیورورت در طبیعت پرداخت و آن را ویژگی اساسی، فراگیر و نافذ عالم طبیعت دانست. هراکلیتوس، بنیاد اندیشه‌اش را بر چالش و ستیز میان اضداد که خود عامل پیدایش تغییر و حرکت می‌باشند، قرار داده بود. او به حقیقتی به نام "لوگوس" معتقد است که وحدت بنیادین و لایتغیر در پس این جنگِ اضداد است و "آتش" را صورتی محسوس برای این امر نامحسوس می‌داند.

مشابه این نظرات را می‌توان با بررسی نمادهای نقوش به‌جای مانده از تمدن‌های باستانی ردیابی کرد. تمدن هلیل رود باستان یکی از قدیمی‌ترین آن‌هاست. چنان‌که از آثار و بقایای این تمدن ۵۰۰۰ ساله برمی‌آید، مردم در این تمدن، مرفه و صاحب‌خط بوده‌اند. نقش "مار" و "مارهای درهم تنیده"، از تصاویر بارز و منحصربه‌فرد این تمدن باستانی است. وفور حضور این جانور (مار) و اجرای بی‌بدیل آن در صحنه‌های گوناگون، گویای اهمیت بسیار و مفهوم جامع و گسترده‌ای است که مار بر آن دلالت می‌کند. مار با داشتن ویژگی‌های خاص چون: زهری کشنده و درمان‌گر، پیکری لغزان و براق، خزیدن بر خاک و نهان شدن در میان جهان زیرزمین، ظاهری دراز و کشیده، توانایی پوست‌اندازی و... دایره وسیعی از نمادها را نزد مردمان باستان به خویش اختصاص داده است. با شناسایی سیل معانی گسترده جانوری چنین رمزآمیز، این اصل آشکار می‌شود که مار همواره در باورها و اعتقادات انسان جای داشته، و علی‌رغم جایگاه کیهان‌شناختی خاص خود، مملو از تضادهاست. این حیوان که در عرصه نمادشناسی در نوسان میان خیر و شر است، در جدال جاودانه درونی خویش، از وحدتی

ازلی و ابدی خبر می‌دهد. یک مار در فردیت خویش و "دو مار درهم تنیده" هر دو می‌توانند حاملان چنین بینشی باشند. در فلسفه هراکلیتوس، وحدت هستی اندیشه‌ای محوری است؛ اما این وحدت بیرون و غیر از کثرت نیست. وی ماهیت کثرت را در "وحدتِ اضداد" و کشاکش آن‌ها می‌داند، و خود این "کشاکشِ اضداد" یا "جریان‌های متضاد" وحدتی پدید می‌آورند. اینک با توجه به نمادها و خصوصیات ویژه این جانور این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان مار را مظهر مجسم نیروی حیاتی متعارض‌نما به شمار آورد و انسان جیرفتی را آگاه و باورمند نسبت به چنین دیدگاهی دانست؟ با وجود چنین مشابهت‌هایی میان باور احتمالی فوق و اندیشه هراکلیتوس چگونه می‌توان از احتمال وجود فکر فلسفی در میان ایرانیان باستان سخن گفت؟

رمزگشایی نمادهای حاوی نقش مار و مارهای درهم‌تنیده در هنر جیرفت، جهت احتمال وجود رویکرد معرفت‌شناسانه و تفکر فلسفی در خلق آثار هنری این تمدن با بررسی وجوه مشابهت تفکر بازنمایی شده در این آثار باستانی با نظام فلسفی هراکلیتوس، هدف این پژوهش است. برای نیل به این هدف در مقاله توصیفی - تحلیلی پیش رو، ابتدا به بررسی و تحلیل دیدگاه هراکلیتوس پرداخته و در پایان به تحلیل فلسفی و معرفت‌شناسانه نقوش مارهای درهم‌تنیده جیرفت، بر اساس اندیشه‌های فلسفی هراکلیتوس خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

برخی تحقیقات که به موضوع اسطوره‌شناسی مار و نقوش مارهای جیرفت پرداخته‌اند، به شرح زیر می‌باشند:

نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی در جنوب شرق ایران، در واقع به اوایل قرن بیستم با بررسی‌های اورل استاین (Aurel Stein) بازمی‌گردد؛ اما ادامه آن پس از ۴۰ سال از سر گرفته شد. در واقع فعالیت‌های واقعی باستان‌شناختی در جنوب شرق ایران در اوایل دهه ۱۳۴۰ آغاز گردید. نخستین مرحله از فعالیت‌های میدانی در منطقه جیرفت، تحت سرپرستی یوسف

مجیدزاده در منطقه آغاز گردید؛ مجید زاده در سال ۱۳۸۲ اقدام به چاپ کتاب «جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق» نمودند که بخش عمده این کتاب به معرفی تصویری اشیاء یافت شده در جیرفت، اختصاص داشته و توضیحات آن حالت توصیفی دارند. در کتاب‌های تاورتانی (۱۳۸۵)، «ادبیات تطبیقی مار و کاج رمزهای جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی» و دوبوکور (۱۳۸۷) "رمزهای زنده جان" در عین جامع و ارزنده بودن، نامی از تمدن هلیل‌رود (زیرا این تمدن به‌تازگی از وراى تاریخ خودنمایی کرده است) برده نشده است. نمونه مقاله‌هایی که به تمدن باستانی جیرفت و نقش مار پرداخته شده است شامل این موارد است: «نگاهی به نقوش بازمانده از جیرفت» نوشته ژان پروو (۱۳۸۶)؛ «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره سوم قبل از میلاد)» نوشته رفیع فر و ملک (۱۳۹۲)؛ «باژگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن‌الگوی مار در ایران و سرزمین‌های هم‌جوار)» نوشته طاهری (۱۳۹۴)؛ «منشأ نقش مار در مواد فرهنگی هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران؛ نشانه‌ای از ارتباط با عیلام و میان‌رودان» نوشته مرادی (۱۳۹۴)؛ «بررسی نقوش جانوری و جانوران ترکیبی در آثار سنگی تمدن جیرفت» نوشته حسین‌آبادی (۱۳۹۵)؛ «واکاوی نشانه‌های آیین مهر در نقوش آثار سنگی تمدن باستانی جیرفت ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد» نوشته صفری سنجانی و محمدزاده میانجی (۱۳۹۷)؛ «پیشینه نشانه سازمان بهداشت جهانی و سلامت در اساطیر با تأکید بر تمدن جیرفت» نوشته ناهید و نرگس جعفری دهکردی (۱۳۹۸).

این مطالعات کمک زیادی به شناسایی تمدن باستانی جیرفت کرده است، با این وجود در موارد فوق تنها بر نماد شناسی برخی از وجوه نقش "مار" تأکید شده و تلاشی در جهت رمزگشایی نقش پرتکرار "مارهای درهم‌تنیده" هنر هلیل رود صورت نگرفته است. پژوهش پیش رو به تفسیر این نقوش بر اساس نظام فلسفی فیلسوفی پیشا سقراطی (هراکلیتوس)

می‌پردازد تا از این طریق به باور معرفت‌شناسانه در وراى این نقوش دست یابد.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو، در زمره پژوهش‌های کیفی است، از منظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه هدف، توسعه‌ای است و داده‌اندوزی در آن به شیوه کتابخانه‌ای است و فیش‌برداری مهم‌ترین ابزار گردآوری داده‌های آن محسوب می‌شود. بررسی‌های میدانی چون: مراجعه به موزه باستان‌شناسی شهرستان جیرفت، موزه هنرهای کرمان و موزه ایران باستان جهت مشاهده و عکاسی از این آثار در کنار بازدید حضوری از محوطه باستانی جیرفت، جهت تعیین میزان فراوانی نقش مار، انجام شده است. بر این اساس درصد هستیم که با استفاده از نتایج به دست آمده در گردآوری اطلاعات، با مطالعه بر روی نقش‌مایه "مارهای درهم‌تنیده" و تحلیل این نقش و تطبیق آن با آراء هراکلیتوس، با تفکر و نگرش مردمان باستانی جیرفت آشنا شویم.

مبانی نظری

بررسی آراء و نظام فکری هراکلیتوس

آنچه غالباً به‌عنوان عقاید عمده هراکلیتوس نقل می‌شود: اعتقاد او به حرکت و سیلان همه اشیاء، ستیز دائمی میان اضداد، وحدت میان اضداد، مسئله لوگوس، آرخه^۳ بودن آتش و امثال آن است. از مجموع قطعات هراکلیتوس می‌توان چنین نتیجه گرفت که او به حقیقتی بنام "لوگوس" اعتقاد دارد که جهان‌شمول، مشترک میان موجودات، الهی و سرمدی است و ضامن وحدت بنیادین اشیاء است. می‌توان آن را قانون هستی و قاعده مشترک همه اشیاء دانست که بدان‌ها نظم می‌بخشد. از کلام و اندیشه هراکلیتوس در پاره ۴۵۰، برمی‌آید که لوگوس به‌عنوان حقیقت وجودی و خصلتی فرا انسانی در آدمی به ودیعه نهاده شده زیرا وی به‌دقت میان لوگوس و گفته شخصی

خویش، تمایز می‌نهد. او اثر خود را با سخن گفتن از این لوگوس آغاز کرده و خردمندی را گوش کردن به آن دانسته است؛ بنابراین از این واژه تمام حقایق هستی ساطع می‌شود به دیگر سخن، «لوگوس مبین قانون و قاعده‌ای می‌شود که بر یکپارچگی یا تقارن در اضداد و لایه‌های زیرین پیوستگی نظام جهانی دلالت می‌کند» (Marcovich, 1967: 8).

بنابراین «هراکلیتوس به‌عنوان اولین فرد، برای نخستین بار به جنبه متعالی و کیهانی لوگوس اهمیت می‌دهد» (Miller, 1981: 163). به اعتقاد وی لوگوس یا قانون جهانی که همگانی و همه‌جاگیر و بر همه فرمانرواست، وحدتی است که در همه‌جا حضور دارد و در هر یک از چیزها یا اضداد که نمودار شود نام آن را به خود می‌گیرد و همه امور طبق آن به ظهور می‌رسد؛ وی گویاترین نماد برای آن را، "آتش" می‌پندارد (خراسانی، ۱۳۸۷). آتش در نظام فکری وی دارای جایگاه شامخی است. آتش به دلیل نورانیت و سرعت حرکتش با اندیشه مرتبط می‌شود و نیز با نمونه عقلانی جریان جهانی، یعنی لوگوس مرتبط می‌شود. بعضی از شارحان فلسفی هراکلیتوس معتقدند که آتش نمونه عینی و محسوس "لوگوس" است (گاتری، ۱۳۷۶: ۶۶-۷۰) هراکلیتوس آتش را همان لوگوس یا خرد جهان و قانون کمالی می‌داند که انسان به جانب آن سیر می‌کند (خراسانی، ۱۳۸۷). هراکلیتوس در پاره ۳۰ می‌گوید: «این نظام جهانی (کوسموس^۵) را که برای همه همان است، هیچ‌یک از خدایان و هیچ‌یک از آدمیان نیافریده است، بلکه همیشه بود و هست و خواهد بود، آتشی همیشه زنده، فروزان به اندازه‌هایی و خاموش به اندازه‌هایی». او عالم را آتشی جاویدان می‌خواند، در حقیقت میان نظام جهانی و آتش، عینیت برقرار کرده است. واژه کوسموس، به لحاظ لغوی به معنای نظم است؛ نظمی که در هراکلیتوس در قالب آتش متمثل می‌شود. به‌زعم هراکلیتوس کوسموس (Κόσμος) که ازلی و ابدی است و خالق ندارد، "آتشی همیشه زنده" است

که همواره مقادیری از آن روشن و مقادیری خاموش است (Kirk, Raven, Schofield, 1983: 317). بر اساس گفتار پلوتارخوس، هراکلیتوس معتقد است که همه گونه‌های باشنده‌های میرا، همواره در حال دگرگونی و ناپایداری (بینای مطلق، ۱۳۹۸: ۴). او در عین این که همه چیز را در سیلان می‌داند، لوگوس را از این قاعده مستثنی می‌سازد (خراسانی، ۱۳۸۷). هراکلیتوس در پاره ۶۹۰ از مبادله آتش در تمام اشیاء سخن می‌گوید. هرچند وی اشاره مستقیمی به بحث حرکت ندارد، اما از آن جایی که صحبت از مبادله اشیاء با یکدیگر است، مسلماً این مبادله، مستلزم تغییر در اشیاء یا همان حرکت است که هراکلیتوس اصطلاح "راه بالا و پایین" را نیز برای آن به کار گرفته است (پاره ۷۶۰). در پاره‌های ۳۰ و ۳۱^۸ نیز سخن از دگرگونی‌های آتش است. در پاره‌های ۷۶^۹ و ۱۲۶^{۱۰} نیز همین مضمون تکرار می‌شود. آتش فراتر و بالاتر از همه اشیاء است، هرچند که در تمام اشیاء حلول و به تعبیری حضور دارد. ما در هراکلیتوس با یک قوس صعود و یک قوس نزول آتشین روبه‌رو هستیم و جهان یک مسیر دورانی را طی می‌کند که متشکل از این دو قوس است. همان‌گونه که خود او نیز به مدور بودن عالم اشاره می‌کند: «در محیط یک دایره آغاز و پایان یکی است» (پاره ۱۰۳). البته نوعی از حرکت دورانی را می‌توان در پاره ۷۶ نیز دید. در نظر او آتش وجه جسمانی نیرویی است سوزان، خلاق، سازنده و ویرانگر که همواره در کار تغییر است (رادها کریشان، ۱۳۸۲: ۲).

نظریه جنگ و وحدت اضداد هراکلیتوس

این‌که ما عالم را در جنگ و ستیز مدام بدانیم، معروف‌ترین و منتسب‌ترین اصل به هراکلیتوس است. به نظر هراکلیتوس، تضاد و درگیری سراسر هستی را فراگرفته است. این قانون بر تمام موجودات هستی سیطره دارد. به نظر وی، سراسر جهان در حال حرکت و سیلان است و هیچ امر ثابتی در جهان وجود ندارد. مبحث حرکت و سیلان که در باب آن سخن رفت، به سبب جنگ و کشاکش میان اضداد

است که قانون کلی و همگانی هستی است (خراسانی، ۱۳۸۷). در هر عنصری از عالم کشمکش ضروری وجود دارد که با نبود آن کشمکش آن چیز دیگر نخواهد بود. وی کشاکش میان اضداد را به جنگ تعبیر می‌کند و می‌گوید: «باید دانست که جنگ در چیزها همگانی است و جدال عدل است و همه چیز از راه جدال و ضرورت پدید می‌آید؛ پس جنگ، پدر همه چیزها و پادشاه همه چیزهاست.» (همان: ۲۳۹) (پاره-های ۵۳ و ۸۰) اصل "جنگ" است و فقط جنگ وجود دارد، نبود جنگ نبود کیهان است. او معتقد است که هومر^{۱۱} و هزیود^{۱۲} که برای برقراری صلح و آرامش در جهان دعا می‌کردند، نمی‌دانستند که برای نابودی عالم دعا می‌کنند (پاره‌های ۲۲ الف ۱۳ و ۱۰۶).

در کنار "جنگ" و "کشاکش میان اضداد"، اصل اساسی دیگری که در اندیشه هراکلیتوس وجود دارد، "وحدت میان اضداد" است که این دو مبحث پیوستگی قابل تأملی با یکدیگر دارند. با توجه به پاره-های بر جای مانده از وی، "وحدت اضداد" معانی مختلفی دارند و گویی وی این وحدت را به شیوه‌های مختلف و با مثال‌های متعددی بیان می‌کند. برخی مورخان فلسفه از جمله کرک و گاتری، معانی وحدت اضداد نزد هراکلیتوس را تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ گاتری چهار نوع وحدت میان اضداد برقرار دانسته است و کرک نیز در هفت دسته به تقسیم‌بندی پاره‌هایی که به بیان وحدت اضداد می‌پردازند (و با توجه به شیوه‌ها و مثال‌های مختلفی که جنبه‌ها و گونه‌های متفاوت این اندیشه را بیان می‌کنند)، پرداخته است. در این جا چکیده‌ای از این تقسیم‌بندی‌ها را با اندکی تغییر و اضافه، گزارش می‌کنیم.

۱- به نظر هراکلیتوس یک شیء یا امر واحد در نسبت با انسان‌ها و کلاً موجودات دارای ادراک، تأثیرات و انفعالات متفاوتی ایجاد می‌کند. پس آن شیء دارای صفات متضادی می‌شود. به نظر هراکلیتوس یک امر واحد بسته به مشاهده‌گران متفاوت به گونه‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و تأثیرات متفاوتی را در آن‌ها

برمی‌انگیزد. انواع متفاوت از حیوانات از چیزهای متفاوت لذت می‌برند. به‌عنوان نمونه وی در پاره ۶۱ می‌گوید که: «آب دریا پاکیزه‌ترین و آلوده-ترین است؛ برای ماهی‌ها آشامیدنی و مایه زندگی است؛ برای انسان‌ها غیر آشامیدنی و کُشنده است.» کرک بیان می‌کند که در این پاره این نظریه هراکلیتوس که اضداد یکی هستند، به بهترین و واضح‌ترین صورت بیان می‌شود (Kirk, 1954: 73). در پاره ۱۳ می‌گوید: «خوکان از لجن بیشتر لذت می‌برند تا از آب‌های تازه»، همچنین پاره‌های ۳۷ و ۱۵ و ۹ هم از این سنخ هستند. گاتری این قسم از اضداد را ذیل عنوان "نسبیت شیء واحد به تجربه کننده" آورده است (گاتری، ۱۳۷۶: ۸۶ و ۸۷). در این مثال‌ها گل، زباله و طلا و آب دریا در نسبت با برخی موجودات، مطلوب و در تناسب با برخی دیگر نامطلوب است.

۲- یک مشاهده‌گر واحد می‌تواند در برخی موارد، به جهت کاربردها یا جنبه‌های متفاوت یک شیء واحد، صفات متضادی را به آن شیء نسبت دهد. به عبارت دیگر، آنچه ما اضداد می‌نامیم، صرفاً جنبه‌های مختلف یک شیء‌اند و می‌توان صفات چنین اشیائی را با هم مرتبط دانست و حکم به یکی بودن آن‌ها کرد (Kirk, 1954:87)

طبق نظر گاتری اضدادی وجود دارند که یکسان‌اند زیرا فقط جنبه‌های متفاوت چیز واحدی هستند. هراکلیتوس در پاره ۵۹ می‌گوید که عمل نوشتن، دو چیز را ترکیب می‌کند: در کل خط، راستی را و در شکل هر حرف، کجی را (گاتری، ۱۳۷۶: ۸۸). و طبق نظر کرک، قلم در امتداد خطی مستقیم به پیش می‌رود، اما در سر راه، در نوشتن حروف، پیچ‌وخم‌های زیادی ایجاد می‌کند؛ بنابراین مسیر حروف هم مستقیم است و هم پرپیچ‌وخم. در نتیجه نگاه از دو منظر متفاوت، خصوصیات متضادی به یک شیء، نسبت داده می‌شود. در پاره ۶۰ (راه به بالا و پایین یکی و همان است) به این دلیل ساده که هر راهی که به بالا منتهی

می‌شود، هنگامی که در مسیر مخالف آن، یعنی از بالا به پایین طی شود، راه به پایین می‌شود، این مطلب اثبات می‌شود که دو ضد به جهت دو لحاظ و دو جنبه متفاوت با هم در تقابل‌اند. پاره ۱۰۳ هم، که در آن آغاز و پایان در محیط دایره یکی دانسته می‌شود، به همین مطلب، یعنی تضاد در نتیجه دو لحاظ متفاوت، اشاره دارد و بالاخره در پاره ۴۸ (نام کمان، زندگی است (βίος:βίος)، اما کار آن مرگ است) هم، طبق نظر کرک، تضاد بین نام و کارکرد کمان (βίος) که به معنی زندگی هم هست) مثالی است از این که دو لحاظ متفاوت باعث نسبت دادن دو صفت متضاد به یک شیء واحد می‌شود (Kirk, 1954: 88-122). این قسم اضداد با توجه به مثال‌هایی که هراکلیتوس می‌آورد (از قبیل عمل نوشتن، چنگ و کمان، نر و ماده)، مربوط به اجزاء یک کل در زمان واحدند و همین کشمکش آن‌ها، ثبات و هماهنگی در کل شیء و به تعبیر او "هماهنگی پنهان" (ἀρμονία) یا "عدل" را موجب می‌گردد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۴۹).

۳- به نظر هراکلیتوس از این که انسان‌ها برخی شرایط و احساس‌ها را خوب و مطبوع می‌دانند، می‌توان دریافت که در حوزه قضاوت انسان، اضداد وجود دارند و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند، چرا که متصف کردن چیزی به "خوب" بدون وجود ضد آن، یعنی "بد" غیرممکن است (Kirk, 1954: 123). هراکلیتوس در پاره ۱۱۰ و ۱۱۱ بیان می‌کند که چیزهایی که مطبوع انسان‌ها هستند، تنها زمانی امکان وجود دارند که ضدشان تصور شود. این که نمی‌توان یک منتهی را بدون دیگری تصور کرد، دلیل دیگری بر وحدت اضداد است. در پاره ۲۳ هم بیان می‌شود که اگر اعمال نادرست یا بی‌عدالتی وجود نداشتند عدالت هم وجود نداشت.

۴- بعضی از اضداد یکی‌اند؛ یعنی به‌عنوان دو منتهای یک فرایند واحد ذاتاً با هم مرتبط‌اند، چراکه همیشه در پی یکدیگر می‌آیند. این اضداد خاص،

ذاتاً مرتبط (و واحد) دانسته می‌شوند، زیرا در پی یکدیگر می‌آیند و نه در پی اموری دیگر. در حقیقت این اضداد نوعی پیوستار^{۱۹} هستند. مثل سردی - گرمی یا شب - روز (Ibid: 134)، گاتری نیز از این قسم تحت عنوان "تعاقب و تغییر متقابل"، نام می‌برد. پاره ۱۲۶ به این مطلب مربوط است که می‌گوید: «سرد گرم می‌شود، گرم سرد می‌شود، نمناک خشک می‌شود، خشکیده، تر می‌شود». از پاره ۸۸ برمی‌آید که: همان شیء در ما زندگی و مرگ است و بیداری و خواب است و جوانی و پیری است؛ زیرا این امور وقتی تغییر یابند این‌ها می‌یابند (گاتری، ۱۳۷۶: ۸۶).

در همین راستا هراکلیتوس در پاره ۵۷ می‌گوید: «هسیودوس آموزگار بیشتر مردمان است و ایشان باور دارند که وی از همه بیشتر می‌دانست، مردی که روز و شب را نمی‌شناخت، آن دو یکی است!» و این متضمن ارتباط و وحدت آن‌هاست. این اضداد با یکدیگر جمع نمی‌شوند و همیشه تعاقب دارند و البته به‌صورت زوج می‌باشند و هیچ شق ثالثی ندارند.

۵- اگر اضداد، مثلاً شب و روز، ذاتاً با هم مرتبط‌اند پس سلسله‌هایی که آن‌ها ایجاد می‌کنند، بسته به این که در هر دسته‌ای، جدایی یا ارتباط نهایت‌ها مدنظر قرار گیرد، هنگامی که آن‌ها را از آن جهت که یک سلسله را تشکیل می‌دهند "کل" اند، و هنگامی که جدایی ظاهری آن‌ها را لحاظ کنیم، منفرداند. به این ترتیب اگر ارتباط باطنی بین اضداد را لحاظ کنیم همه آن‌ها یک وحدت را شکل می‌دهند (نگاه ترکیبی)، و اگر جدایی آن‌ها را لحاظ کنیم از این وحدت جدایی و تکرار اشیاء حاصل می‌شود (پاره ۱۰). طبق پاره ۱۰۲ خدا ترکیبی نگاه می‌کند: برای او همه چیز، "خوب"، "زیبا" و "عادلانه" است؛ اما انسان‌ها برعکس او «بعضی چیزها را ناعادلانه و بعضی دیگر را عادلانه» می‌دانند. از سوی دیگر، در پاره ۶۷: «خدا روز و شب، زمستان تابستان، جنگ صلح، سیری گرسنگی (همه اضداد، منظور این است)، و

به شیوه (آتش) دگرگون می‌شود، که هرگاه با بخورها آمیخته شود، مطابق بوی هر یک از آنها نامیده می‌شود؛ در این جا می‌توان همه جفت-های اضداد مثلاً "روز و شب" را با خدا یکی گرفت و همه آنها را جنبه‌هایی از وحدت باطنی دانست. خدا همه اضداد است و دگرگونی‌های او عبارت است از تغییر از یک نوع از اضداد به نوع دیگری از آنها و نیز دگرگونی‌های بین دو نهایت مثلاً "جنگ و صلح". به علاوه هر یک از اضداد الهی هستند و خدا عامل ارتباط و وحدت اضداد با یکدیگر است (Kirk, 1954: 166-201).

در برخی از پاره‌ها مطالبی کلی درباره ارتباط اشیاء با همدیگر بیان می‌شود. در پاره ۵۱ که می‌گوید: «مردمان نمی‌دانند که چگونه از هم جداشدگی عین به هم پیوستگی است: هماهنگی کشش‌های متضاد چون در کمان و چنگ؛ هماهنگی کمان و چنگ نمونه‌ای از هماهنگی میان کشش‌های متضاد دانسته می‌شود. کشاکش دوطرفه‌ای که بین سیم و بدنه کمان یا چنگ وجود دارد، تشبیهی است برای نشان دادن نحوه سازگاری و در تضاد بودن چیزی با خود، یا به طور دقیق نشان دادن اینکه چگونه چیزی در عین کشیده شدن به سمت خارج درهم کشیده می‌شود. در مورد اضداد هم مطلب به همین صورت است. هر جفت از اضداد در عین حال هم وحدت دارند و هم ثنویت، هم به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند و هم از یکدیگر جدا می‌شوند. جهان تنها به این صورت می‌تواند باقی بماند و "زیباترین هماهنگی" از این طریق حاصل می‌شود و اما مراد از "هماهنگی پنهان" در پاره ۵۴ ۲۰ هماهنگی بین اضداد است، در مقابل هماهنگی آشکار که بین چیزهایی که شبیه هم هستند وجود دارد. به عنوان مثال هماهنگی بین زمستان و تابستان نیرومندتر یا بهتر از هماهنگی بین تابستان و گرما است (Ibid: 224). به نظر کرک در پاره ۱۲۳ که هراکلیتوس می‌گوید: «طبیعت ۲۱ دوست دارد خود را پنهان کند؛ "طبیعت" آن است که اشیاء از هم جدا نیستند و بهرغم جدایی ظاهری و ناسازگاری‌شان، به طرز

تفکیک‌ناپذیری با وحدتی که از رابطه بینابینی ساده اجزای جدا فراتر می‌رود با هم مرتبطاند (Ibid: 231).

۶- در این گروه از پاره‌ها بیان می‌شود که جنگ فراگیر است و همه چیز از طریق آن به وجود می‌آید. هراکلیتوس در پاره ۸۰ می‌گوید: «باید دانست که جنگ در چیزها همگانی است و پیکار عدل است و همه چیز از راه پیکار و ضرورت پدید می‌آید». وی جنگ را، همانند لوگوس، "فراگیر" می‌داند و آن را به همراه "ضرورت" علت به وجود آمدن همه چیز می‌داند. همچنین در پاره ۹۰، "نزاع" بین اضداد عامل هماهنگی و ادامه حیات معرفی می‌شود. مراد از "جنگ" و "نزاع" در دوپاره مذکور "جنگ" و "نزاع" بین اضداد است (Ibid: 237).

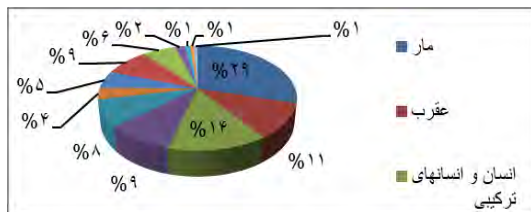
وی در پاره ۸۴ الف می‌گوید: «در حال دگرگونی، آرمیده است (آتش اثری در تن انسان یا روح)» و بقای اضداد را منوط به تداوم دگرگونی بین آنها می‌داند و بر طبق پاره ۸۴ ب ۲۲ معتقد است که برای همه انواع ماده هم باقی ماندن در یک نسبت با محیط به طور نامحدود خسته‌کننده است. دگرگونی، که در ظاهر خسته‌کننده است، در واقع آرامش‌بخش است. در پاره ۱۲۵ ۲۳ با تمثیل معجونی از شراب، جو و پنیر که در صورت ساکن ماندن از هم می‌پاشد، بیان می‌شود که اگر دگرگونی بین اضداد متوقف شود هماهنگی آنها به هم می‌خورد، و به عبارت دیگر دخالت در کار اضداد باعث به هم خوردن رابطه متقابل آنها می‌شود (Ibid: 250-255).

با بررسی موارد فوق می‌توان دریافت که در فلسفه هراکلیتوس، وحدت هستی اندیشه‌ای محوری است؛ اما این وحدت بیرون و غیر از این کثرت نیست؛ زیرا از سوی دیگر، وی ماهیت کثرت را در "وحدت اضداد" و کشاکش آنها می‌داند، و خود این "کشاکش اضداد" یا "جریان‌های متضاد" وحدتی پدید می‌آورد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۴۹). ما در پاره ۶۷ با عباراتی از هراکلیتوس مواجهیم که نشان‌دهنده این است که در

خدا، اعداد مورد بحث ما، هم با یکدیگر و هم با خدا، متحد هستند؛ پس هرچند هراکلیتوس به دفعات از تبدلات و تغییرات سخن گفته است، اما این تغییرات را بر اصولی ثابت، بنا نموده که نام‌های مختلفی از قبیل: آتش، خدا، لوگوس و طبیعت دارد. لوگوس الگویی عقلانی است که همه چیز مطابق آن پدید می‌آید و منادی وحدت است (پاره ۵۰) و بنا به شواهد، پدیدآورنده "هماهنگی پنهانی" است (همان: ۲۵۸ و ۲۵۹).

اصل یگانۀ اعداد، همان بی‌رنگی نخستین است که در نظر مولوی نیز اصل رنگ‌ها دانسته می‌شود: هست بی‌رنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها آمد اصول جنگ‌ها (مثنوی دفتر ششم).

داده است (شکل ۱) نقوش یافت شده در تمدن باستانی جیرفت، متعلق به نقش "مار" است. نقوش حاوی مار، در عین کثرت، آن‌چنان از تنوع و خلاقیت سرشارند، که به سهولت می‌توان اظهار داشت، "مار" در کم‌تر تمدنی بسان جیرفت، چنین حضور پررنگی داشته است.



تصویر ۳ - ۱۶: نمودار شامل میزان فراوانی نقش مایه‌ها در کل ظروف و اشیاء (منبع: نگارنده).

"مار" از عمده‌ترین تصاویر مثالی سرچشمه حیات و تخیل است؛ و تقریباً در همه تمدن‌ها، موجب پیدایی انبوهی از اساطیر تلفیقی شده است. این جانور خاکی یا زمینی هم موجب اعزاز و پرستش بوده است و هم موجب وحشت و نفرت. انسان در باب ابعاد و درازای مار، طول عمر و اهمیت کارهایش مبالغه ورزیده و به وی قدرتی شگرف منسوب می‌دارد (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۱).

در زبان فارسی، ریشه لغت مار با "مردن" یکی است. "مار" به زبان پهلوی *mâr* و به زبان سانسکریت *mâra* است. *Mâra* به معنی "میراننده و کشنده" هم هست (تبریزی، ۱۳۶۱). به گویش‌های گیلکی و مازندرانی "مار" به معنی مادر است. "ماره"، ماده اولیه و جرثومه تخم است و "مارستان" را از قول کتاب "الملل و النحل" (نوشته شهرستانی)، "ریشه"، "بن" و "آغاز آفرینش" است (تاوارتانی، ۱۳۸۵: ۱۱).

مار در تمدن‌های بدوی و کهن، غالباً پیچیده به دور تخم کیهان و یا به صورت "اوروبوروس" یعنی زاینده و نوکننده نیروی حیات تصویر شده است (شکل ۱). این چنین مار همواره از خود بار می‌گیرد و زاده می‌شود؛ این «تبدیل دائم مرگ به زندگی» نمودار دوقطبی بودن هستی است؛ بدین معنی که مرگ از

مار و مارهای درهم تنیده جیرفت

جیرفت یا همان تمدن هلیل رود (۳۵۰۰ ق.م) را بهشت گم‌شده باستان‌شناسان می‌دانند (مجیدزاده، ۱۳۸۲). آب دائم هلیل رود، خاک حاصلخیز دشت جیرفت شرایط مناسب و بستر مطلوب زیست‌محیطی را از سالیان دراز فراهم آورده و زمینه مناسبی برای ایجاد هسته تمدنی بوده است (سلطانی نژاد، ۱۳۸۸: ۷). در این تمدن نیز بسان دیگر تمدن‌های باستانی، تصاویر جای خالی اسناد نوشتاری را پر کرده، کارشناسان هنری را به ورطه پژوهش‌های باستان‌شناسی کشانده است. کما این‌که کشیدن یک نقش در دوران باستان می‌تواند معانی مختلفی را در برگیرد؛ مثل جادو و طلسم، ترس از حیوانات، نیاز انسان به حیوان و یا اینکه حیوان مد نظر در یکی از قصه‌ها و اساطیر مهم آن تمدن وجود داشته است. درواقع در جیرفت چیزی جز جیرفت دیده نمی‌شود؛ هنر جیرفت کاملاً قائم به ذات بوده و نه تنها از جایی متأثر نبوده، بلکه بر مناطق هم‌جوار نیز تأثیر گذاشته است (مجیدزاده، ۱۳۸۵).

از جمله منحصربه‌فردترین و بیشترین (چنانکه بر طبق آمار گرفته‌شده نقش «مار» با فراوانی ۲۹٪، بیشترین وسعت را در میان دیگر جانداران به خود اختصاص

زندگی می‌تراود و زندگی از مرگ (دوبوکور ۱۳۸۷: ۴۳). در اساطیر بین‌النهرین مار به‌عنوان نماد آغازین ظاهر می‌شود. تیامات^{۲۵} مار و یا اژدها است و مظهر زاینده جهان. از او لخمو^{۲۶} و لخامو^{۲۷} مارهای نر و ماده، به‌صورت زوج آفریده شدند (ف.ژیران و همکاران، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۸).



شکل ۱: اوروبوروس، ماری که دمش را گاز می‌گیرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

مشابه این اسطوره بین‌النهرینی را می‌توان در ایران باستان نیز سراغ گرفت روایت از این قرار است که ... کیومرث هنگام درگذشت، بر دست چپ افتاد و تخمه بداد. آن تخمه به روشنی خورشید پالوده شد؛ پس سپندارمذ، فرشته موکل زمین، بخشی از تخمه کیومرث را به خود پذیرفت (بهار، ۱۳۸۴: ۱۷۵). تخمه کیومرث چهل سال در زمین باقی ماند، ... در پایان چهل سال گیاه ریواس^{۲۸} از آن روئید. این گیاه دارای یک ساق و پانزده برگ بود، و با سینی مطابقت می‌کرد که مشی و مشیانه در هنگام بیرون آمدن از گیاه داشتند. این دو آن‌چنان در پای یکدیگر پیچیده بودند، و تن‌شان در کمرگاه به هم پیوند خورده بود، که تشخیص این‌که کدام نر و کدام ماده بود، میسر نبود تا زمانی که جان یا همان روان، به‌گونه‌ای مینوی در آنان داخل شد (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۷۱). اگرچه از مشی و مشیانه در بخش‌های موجود اوستا ذکر نرفته است، اما اینان در قدیمی‌ترین لایه تاریخ افسانه‌ای ایرانیان جای دارند. این زوج جایگزین شده متأخرتر «جَم» و «جَمک» زوج اولیه‌ای هستند که به تاریخ افسانه‌ای

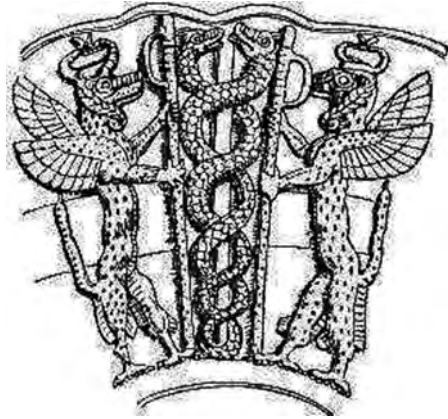
مقابل ایرانی، یعنی یمه و یمی هندیان تعلق دارند (همان: ۴۲).

نام مشی و مشیانه در تحول زبانی و در لهجه‌های مختلف ایرانی به صورت‌های گوناگون ثبت شده است. مشی و مشیانه، مهلی و مهلیانه، ملهی و ملهیانه، مهریه و مهریانه و ... (بهار، ۱۳۸۴) اما واژه‌ای که بیش از پیش ما را بر آن می‌دارد که از این زوج در قالب چنین نوشته‌ای یاد کنیم، نام «ماری» و «ماریانه»، که طبری و ابن اثیر از آن بسیار یاد کرده‌اند، است (کریستین سن، ۱۳۸۶). "زن" و "مرد"، در قالب یک انسان، آن-چنان از تفاوت سرشارند و هریک به‌تنهایی و یا در ارتباط با دیگری، لبریز از معانی متناقض و متشابهی هستند؛ که شاید بتوان هریک از این دو را، به‌تنهایی و یا توأمان، هم‌تراز و هم‌معنا، با این خزنده کهن، در نظر گرفت.

در زبان فارسی، "مار" دارای دو معنی است: ۱ - میراننده و کشنده؛ ۲ - زاینده (مادر و یا بُن و شالوده چیزی). اگر به معنای مار در دیگر زبان‌ها نیز توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که "مار" در حالی که "زاینده" است، "میراننده" نیز هست. جالب است معنی اولی و معنی دومی متضاد هم هستند. مار هم عامل نیستی و هم عامل هستی است. "مار" به معنای اول، هم‌ریشه با مرگ، مرد و بیمار است؛ و مار به معنای دوم، هم‌ریشه با مادر و ماده است (تاواریانی، ۱۳۸۵: ۱۲).

از آغاز، مار با پزشکی و تندرستی پیوند یافته است؛ مثلاً در رساله داروشناسی، متعلق به یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها (تمدن سومر)، آمده است که مخلوط پوست مار و بعضی گیاهان، دارویی ثمربخش است (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۷). در پایان هزاره سوم ق.م، مار در بین‌النهرین به صورت خدایی شفابخش به‌نام نین-گیزیدا^{۲۹}، درآمده بود. این خدا، به‌ویژه مورد پرستش گوده‌آ^{۳۰} فرمانروای لاگاش بود. تندیس‌هایی از زمان سلطنت او، مارهایی را نشان می‌دهد که به هم پیچیده‌اند، یا در دو سوی "درخت مقدس" قرار دارند (هال، ۱۳۸۷: ۹۶) (شکل ۲). در یونان، آسکه پیئوس

۳۱ پسر آپولون و پدر و رب النوع پزشکی، "بی‌ماران" را با زهر مار شفا می‌بخشد و مردگان را زنده می‌کند. وی عموماً با عصایی که دو مار بدان پیچیده‌اند، تصویر می‌شود (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۷).



شکل ۲: جام می‌گودا حاکم شهر لاگاش، قرن ۲۲ پیش از میلاد (Black, Green, 1992:167).

در عین حال قدرت مار در فرستادن آدمیان به جهان نیستی، همواره تهدیدی برای انسان محسوب شده، به صورتی که او را مجری مرگ قلمداد می‌کردند. مردمان شوش و عیلامی‌ها آنان را خدایان جهنمی می‌نامیدند و لذا مارها در ردیف خدایان محبوبس در تاریکی جاودان، محسوب می‌شدند (آمیة، ۱۳۴۹: ۴۸). آئین زرتشتی مار را یکی از جانوران اهریمنی یعنی خرفستران می‌شمرد و اشاره می‌کند که کشتن خرفستران یکی از کارهای نیک بوده است (بهار، ۱۳۸۰: ۵۲).

موضوع اهورایی و اهریمنی بودن، آفرینندگی، درمان‌گری و مرگ و در عین حال ارتباط میان مار با زنانگی و مردانگی، تنها بخشی از وجوه چندگانه این خزنده هزار رنگ است. با مراجعه به کتب نمادشناسی و پژوهش‌های اسطوره‌ای رموز شگفت دیگری از این جانور اسرارآمیز هویدا می‌شود. مردمان باستان "مار را حافظ آب، خرد و ثروت می‌شمردند. حضور مکرر نقش مار، بر ظروف، به‌ویژه آبدان‌ها و کوزه‌های تمدن‌های باستان گواه آشکاری بر این ادعا است (بهار، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۹).

مردمان پیشین همچنین مار را در ارتباط با آتش دانسته و در اسطوره‌های هند، آگنی (ایزد آتش)، به

شکل مار ظاهر می‌شود (کوپر، ۱۳۸۰: ۳۳۵). در ایران باستان فریدون و ضحاک در لباس دو نیروی متضاد (خیر و شر)، هر دو مار هستند (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۱۸) و بر اساس نوشته اوستا، شاهنامه و دیگر متون باستانی، ارتباط انکارناپذیری با آتش دارند. در عین حال مردمان باستان "مار" را با خاک، درخت، ماه و خورشید نیز مرتبط می‌دانستند که در این نوشتار امکان پرداختن به همه موارد نیست.

نقش مارهای درهم‌تنیده نیز چونان نقش یک مار به‌تنهایی حاوی معانی نمادین و به‌ظاهر متفاوتی است. هرساله و در فصولی خاص، این خزندگان خاک‌نشین (مارها)، در طلب ابقای نسل، درهم می‌پیچند (فرزان-پی، ۱۳۶۹: ۶۸). تصویر "دو مار درهم‌تنیده"، قدمتی هم‌پای قدیمی‌ترین تمدن‌ها دارد. در لوحه‌ای گلی که در کوه دشت (لرستان) یافت شده است، حضور دو مار در هم‌تنیده در زیر پای گاوهای بالدار که به‌عنوان نگهبانان درخت نخل دیده می‌شوند، حضور دارند و هر سه این نمادها به‌عنوان علائم مربوط به خدای بزرگ باروری محسوب می‌شوند (شکل ۳).



شکل ۳: لوحه کوه‌دشت، ۲۹۰۰ ق.م، دو مار در کنار نخل و گاو بالدار، که هر سه منسوب به خدای بزرگ باروری‌اند (گذار، ۱۳۵۸: تصویر ۴۷).

می‌توان "مارهای درهم‌تنیده" را بهترین نشانه برای رویش و باروری زمین، و ابقای حیات بشر بر خاک هستند. آن‌ها به طلب جنگ نیامده‌اند و طریقی جز مسالمت نمی‌شناسند. ولی مارهای غُرآن که با دهان‌های باز و چشمانی بسان اژدهای دمان، درهم‌تنیده‌اند؛ و گویی در پی نابودی دیگری‌اند (نقوش مارهای



اشکال ۶ و ۷: ظرف سنگ کلریتی و نقش گسترده آن، یافت شده از جیرفت، حدود ۳۰۰۰ ق.م (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۹۹).



شکل ۸: شیء سنگ صابونی، یافت شده از جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م. بلندی: ۲۵، عرض: ۲۸ و ضخامت: ۳ سانتیمتر، (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

تحلیل هراکلیتی مار و مارهای درهم تنیده جیرفت

با مرور نظام فکری "هراکلیتوس" در کنار ابعاد ظاهری، رفتاری و نمادهایی که برای "مار" شناخته شده است، می‌توان به وجود نوعی ارتباط میان این دو

درهم‌تنیده جیرفت از این دست‌اند؛ روایتی دیگر دارند. روایتی متفاوت و عمیق، که ذهن و باور هر بیننده‌ای را به چالش می‌کشد. این نشانه‌ها روایت‌گر نقشی ازلی و ابدی است. نقشی عظیم که پایداری کائنات از آن ریشه گرفته، و ثبات بشر در گرو چنین روایتی است. دو مار به‌هم‌پیچیده دور عصا که در سراسر جهان، به‌عنوان علامت حرفه پزشکی برگزیده شده است، از کهن‌ترین و پیچیده‌ترین رمزهاست و خاصه نمودار تعادل و توازن روان، تن و پیچیدگی انسان، ذخائر و امکانات پایان‌ناپذیر وی در رشد و بالندگی است (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۹). "دو مار درهم-تنیده" در وهله نخست، نماد جمع اضداد و دو قطب زندگانی و مرگ‌اند. این رمز، سر سلامت‌بخشی است، زیرا سرزندگی، حاصل جمع و پیوستگی قوای متضاد جسمانی و روانی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند؛ باعث تحرک و پویایی سازمان آلی انسان می‌شوند و شفا، چیزی جز اندازه نگاه‌داشتن، میانه‌روی و حفظ تعادل و توازن نیست (همان: ۶۸).
صحنه‌های زیبا، دوار، پرتحرک و شگفت جدال ماران در هنر جیرفت، از بهترین نمونه‌های تصویری است که این باور کهن را به زیباترین نحو در خود به جریان درمی‌آورد (اشکال ۴ تا ۸).



اشکال ۴ و ۵: ظرف کلریتی سنگ‌نشانی شده، به همراه نقش گسترش‌یافته آن، ۳۰۰۰ ق.م، یافت شده از جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۹۸).

پی برد. در این راستا و برای تحلیل موشکافانه‌تر از تقسیم‌بندی‌هایی که در بخش اعداد و وحدت میان آن‌ها در اندیشهٔ هراکلیتوس بیان کردیم، مبادی فکری وی را در تطبیق با این خزندهٔ کهن مورد پژوهش قرار دهیم:

۱. شیء واحد می‌تواند صفات متضادی داشته باشد که بر اساس نوع مشاهدهٔ مشاهده‌گران گوناگون بر آن حمل می‌شود. زمانی که در دام زهر کشندهٔ مار گرفتار شوی، فاصله‌ای با مرگ نخواهی داشت درحالی‌که برای دیگری همان زهر در قالب دارو و پادزهر، شفا و زندگی را به ارمغان خواهد آورد.

برای دستهٔ اول مار با مرگ و نیستی مرتبط بوده و به واسطهٔ ارتباط با خاک و جهان زیر زمین و خدایان دوزخی از سرکردگان اهریمن تلقی می‌شد و برای دستهٔ دوم مار در ارتباط با پزشکی معنا داشت چرا که از زهر، زهره، جگر و حتی فلس‌هایش ضما می‌ساختند تا حیاتی دوباره را به ارمغان آورد (هال، ۱۳۸۷). مار با در نظر گرفتن حیات دوباره پس از پوست‌اندازی گویی به تجدید حیات خویش پرداخته و در عین این‌که خود جاویدان و ماناست (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۱) با زندگی و آفرینندگی مرتبط می‌شود. اگر این نگاه و این اعداد را که در قالب اعداد اضافی و نسبی از آن‌ها صحبت شده، تسری دهیم نمادهای دیگری که بر مار حمل شده را نیز می‌توان در این دو دسته جای داد.

مار هم عامل رویش و بارش باران و هم نماد خشکسالی، خزان و مرگ قلمداد می‌شود (همان، ۵۵-۵۳). برخی او را نماد "مادر_الهیها" دانسته‌اند و با باروری و آفرینش مرتبط می‌دانند (هال، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۳) و برخی به او نمادهای مردانه داده (ملک زادهٔ بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰۰ و ۱۰۱) و در قالب موجودی کنش-گر و بارور کننده از او یاد می‌کنند.

۲. حمل صفات متضاد به شیء واحد توسط یک مشاهده‌گر را نیز می‌توان در این ورطه به تماشا نشست چرا که به جهت کاربردهای هر یک از ظروف و اشیائی که مار بر آن‌ها نقش بسته می‌توان معنایی متناسب با

همان کارکرد برای آن در نظر گرفت. زمانی که به واسطهٔ پیکر لغزان و براق خویش بر سطح کوزه‌ها و آبدان‌ها رسم می‌شود، ارتباط تنگاتنگی با آب می‌یابد؛ زمانی که بر سر و لباس و به دور کمر (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۱۵ و ۵۵) یا در دستان الهه‌های باروری قرار می‌گیرد رنگی دگر گرفته و با زنانگی مرتبط می‌شود و به عقیدهٔ برخی نماد جوامع مادرسالار می‌شود (Tresider, 1998). زمانی که از ساق پای زنی بالا می‌رود وجوه مردانه (ملک زادهٔ بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰۰ و ۱۰۱) می‌یابد. زمانی که مار حضوری تهدیدکننده می‌یابد، وجهی دگرگون و متفاوت خواهد داشت، و بسیار بیش از این-ها که در مجموع سبب شده چنین گستره نمادینی را برای "مار" در نظر آورند.

هراکلیتوس کمان را عامل این تضاد در نام و کارکرد می‌داند چرا که نام آن با زندگی مرتبط و در عمل عامل مرگ است. مار نیز این دوگانگی را در خویش به نمایش می‌گذارد چرا که در نام، با آفرینشگری هستی مرتبط بوده و خود در عمل عامل فرستادن آدمیان به جهان نیستی است. این دوگانگی در زهر او نیز به خوبی خودنمایی می‌کند چرا که در عین این‌که عامل مرگ است، پادزهری زندگی‌بخش نیز به شمار می‌رود. این خصوصیات مار را می‌توان در قالب اعداد وجود شناختی جای داد. هراکلیتوس راه به بالا و پایین و آغاز و پایان در محیط دایره را یکی می‌داند. بر این اساس تنها موجودی که می‌تواند با ظاهر بسیار ساده و خطی خویش (یا استوانه‌ای شکل) این امر را القا کند، مار است. این خزنده چه در حالت کشیده و چه زمانی که چون اوروبوروس حلقه زده است، تضادها را در وجوه بیرونی خویش نیز به وحدت رسانیده است. به احتمال زیاد چنین ظاهری از نظر مردمان باستان دور نمانده تا به واسطهٔ آن جایگاه ویژه‌ای را برای آن در نظر آورند.

این منظر به نگاه الیاده^{۳۲} بسیار نزدیک است؛ وی معتقد بود: «مشخصهٔ یک "نماد" همانا چند ظرفیتی بودن آن و یا به عبارتی تعدد و تنوع معنایی است که به‌طور هم‌زمان بیان می‌کند. ... آن‌چه یک نماد می-

خواهد به ما نشان دهد اتحاد و یگانگی میان سطوح مختلف واقعیت موجود است و این یگانگی برای ما از جنبه عقلانی به سختی قابل دسترسی است» (الیاده، ۱۳۹۲: ۳۱). یونگ نیز نقش میانجی‌گری صورت نوعی (مثالی) _ نماد را عمیقاً روشن می‌کند. نماد در انسان، گردآمده گاه اضداد است و در صورت و معنی (sinn_bild) هماهنگ کننده و موجب اتحاد و همبستگی یک زوج یا دو قطب مخالف است (لوفر- دلاشو، ۱۳۸۶: ۱۹)

۳. زمانی که مار را با آفرینندگی و حیات در ارتباط می‌دانیم وجه متضادی را برای آن در نظر داریم و زمانی که از درمان‌گری و شفای مار سخن می‌گوییم به هلاکت و مرگ نیز می‌اندیشیم. آن زمان که مار را به جنسی زنانه مرتبط می‌دانیم، جنس دیگری را نیز در نظر داریم که به چنین تفکیکی دست می‌زنیم. ظلمت زمانی معنا دارد که نور وجود داشته باشد، گرما زمانی خود را می‌نمایاند که سرما باشد و روز زمانی به این نام خوانده می‌شود که شب وجود داشته باشد. بر این اساس می‌توان گفت این اضداد تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

۴. برخی از اضداد یکی بوده و همیشه در پی یکدیگر می‌آیند و ذاتاً با هم مرتبط‌اند. مار اساطیری زمانی با ماه در ارتباط قرار می‌گیرد و به واسطه آن با سردی و شب و زمانی با خورشید (هال، ۱۳۸۷) و به واسطه آن با گرمی و روز مرتبط می‌شود. این خزنده با پوست- اندازی ادواری خویش گویی دائماً تجدید حیات کرده و با رستاخیز طبیعت مرتبط می‌شود چرا که از پس هر خزان، بهاری و از پس هر بهار، خزانی است؛ از پس هر شب، روزی و از پس هر روز، شبی هویدا می‌شود و در انتهای هر ظلمت، نوری نویدبخش زاده می‌شود و مار خود به تنهایی با ظاهر دورانی خویش به دور ظروف، این پیوستار را متذکر می‌شود.

آن‌گونه که هراکلیتوس روز و شب را یکی قلمداد کرده (پاره ۵۷، ۳)، تمامی این‌ها وجوه دوگانه مار اساطیری هستند. نقش مارهای درهم تنیده نیز از این امر مستثنی نخواهد بود چرا که هر یک در فردیت خویش

و در ارتباط با یکدیگر این پیوستگی اضداد را تداعی می‌کنند. عددی که از پیچش دو مار بر گرد هم حاصل می‌آید (عدد ۸) در تمامی عالم رقم موزونی و هماهنگی کیهان به شمار آمده (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۸) و این دو چنان محور جهان، زمین و آسمان و تمایلات متضاد را در این چرخش به وحدت و توازن و "عدل" می‌رسانند.

۵. هر دسته از اضداد گرچه در ظاهر در مقابل یکدیگر به نظر می‌آیند ولی اگر ارتباط باطنی میان آن‌ها را لحاظ کنیم همه آن‌ها یک وحدت را شکل می‌دهند. در اندیشه هراکلیتوس این قوای متضاد همانند: روز و شب، سردی و گرمی، جنگ و صلح و... در واقع در "خداوند" به اجماع رسیده‌اند. او "لوگوس" را عامل وحدت میان اضداد دانسته و در عین این‌که همه چیز را در سیلان می‌داند، لوگوس را از این قاعده مستثنی می‌سازد.

مار که در عرصه نمادشناسی در نوسان میان خیر و شر است، در جدال جاودانه درونی خویش از وحدتی ازلی و ابدی خبر می‌دهد. یک مار در فردیت خویش و دو مار درهم تنیده هر دو می‌توانند حاملان چنین بینشی باشند. هراکلیتوس زمانی که از "هماهنگی پنهان" سخن می‌گوید، هماهنگی میان اضداد را مدنظر دارد که این هماهنگی بسیار نیرومندتر از هماهنگی میان امور در ظاهر یکسان است. چنین هماهنگی مشخصه "طبیعت" است که در جدال وجوه متضاد درونی خویش، چرخ هستی را به جریان درمی‌آورد. مار اساطیری تمدن هلیل‌رود باستان نیز چنین است که با وجود تضادهایی که در ظاهر آشتی ناپذیرند، در خفا صلح و وحدتی را در درون دارند که به واسطه آن جریان حیات ممکن شده و عامل صیوروت و حرکت و در پی آن دوام عالم هستند. این همان هماهنگی پنهان است که یک مار در فردیت خویش و دو مار درهم‌تنیده از آن برخوردارند و بر این اساس می‌توان مار و مارهای درهم‌تنیده را مترادف با "طبیعت" هراکلیتوس در نظر آورد.

۶. هراکلیتوس جنگ میان اضداد را فراگیر دانسته و معتقد است وجود همه چیز به آن وابسته است. ذکر تمامی موارد فوق بر این نظر صحه می‌گذارد که جنگ و نزاع میان اضداد و قطب‌های در ظاهر متضاد به وحدتی می‌انجامد که دوام کائنات، هستی و انسان را ممکن می‌کند. مار با داشتن نمادهای متضادی چون: اهورایی و اهریمنی بودن، درمان‌بخشی و زیان-بخشی، حیات‌بخش و مرگ‌آفرین، نرینگی و مادینگی، خورشید و ماه، آب و آتش و خاک و... که همواره بدو نسبت داده شده می‌تواند نمادی از جمع قوای متضاد باشد و گویی آن "هماهنگی پنهان" که هراکلیتوس به آن معتقد بود در وجود مار به ظهور رسیده است. دو مار درهم‌تنیده به گونه‌ای دیگر این نماد را تداعی می‌کنند.

آن چنان که ذکر شد عصای جادو که دو مار به دورش پیچیده‌اند، در بعضی سنن، نمودار درخت، محور جهان و واسطه میان زمین و آسمان است؛ این بدان معناست که تمایلات متضاد، در حول و حوش قطب جهان متوازن می‌شوند. زمانی که این دو مار در حرکت دوار خویش حول یکدیگر به حرکت درمی‌آیند تمامی قوای به‌ظاهر متضاد را در این چرخش به وحدت می‌رسانند و در این سیلان و حرکت و با این یگانگی و وحدت است که دوام هستی ممکن می‌شود.

هراکلیتوس اصل یگانه شب و روز را نه شب و نه روز بلکه خاستگاه مشترک این دو می‌داند (پاره ۶۷) و شاید بتوان ادعا کرد که از نگاه مردم ایران باستان، این بی‌رنگی نخستین در وجود مار به ظهور درآمده و همچون "آتش" نمود بیرونی اصلی ازلی بوده است که از تعادل پنهان و وحدت بنیادین هستی حکایت می‌کند. مار در عین آن که ارتباط تنگاتنگی با این عنصر طبیعت (آتش) دارد، نمود بیرونی برخی ایزدان آتش نیز به حساب می‌آمده است و اگر قدری عمیق‌تر بنگریم و از ساحت فکری هراکلیتوس در این امر کمک بگیریم به وجود رابطه‌ای بس عمیق‌تر میان این دو پی خواهیم برد.

در عین حال پیر بایار نقشی دوگانه برای آتش قائل بوده و آن را در قالب‌های ثنوی چون: مرگ و رستاخیز، باروری، سوختن و مرگ، جوان شده‌گی و جاودانگی، تطهیر و... می‌گنجاند. به عقیده وی نقش ویران‌گر آتش طبعاً با نقش مثبت و سازنده‌اش در تضاد است. آتش صمیمی و جهان‌شمول یا کلی، در قلب، بر زمین و در کیهان و کائنات، زنده است. هم در بهشت می‌درخشد و هم در دوزخ می‌سوزد. هندوان از این "دوگانگی آتش"، دل‌آگاهی داشتند که همواره آگنی، ایزد آتش را به صورت خدایی دوچهره می‌پرداختند. آتش زیاست. اگر به درستی حفظ و مهار شود، محرک تولید مثل و بخشنده نیروهای جدید است (بایار، ۱۳۸۷).

"آتش" نمونه محسوس امری نامحسوس بوده و در واقع وجه جسمانی نیرویی ویرانگر است که همواره در تغییر است. آتش با جریان خویش و با دورانی بودن و قوس صعود و نزولش از سیلان دائمی اشیاء که مستلزم ستیزه و کششی دائمی است، خبر می‌دهد. آن‌گونه که ذکر شد تمامی موارد را می‌توان در سیالیت و حرکت "مار" و "مارهای درهم‌تنیده" مشاهده کرد. در عین حال آتش به دلیل نورانیتش با اندیشه و با نمونه عقلانی جریان جهانی (یعنی لوگوس) مرتبط می‌شود و به عقیده برخی نمونه عینی لوگوس به حساب می‌آید. مار که با چشمان باز می‌خوابد، رمز هوشیاری است و حافظ اسرار جهان زیر زمین است (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۸) و علاوه بر تمامی خصوصیات ذکرشده برای آن، از دانایی نیز بی‌بهره نیست.

عبارت: «کان الانسان حیه فی القدم» (انسان روزی مار بوده است) را رنه گنون در کتاب انسان و سمبل‌هایش مطرح کرده و منبع آن را ذکر نکرده و بر طبق آن می‌توان ارتباط میان کلمه یا لوگوس و مار را فهمید که گنون به آن اشاره می‌کند. به نظر لینگز (به‌عنوان ویراستار نخستین ترجمه کتاب) از آن جایی که حقیقت ذاتی یا مثال اعلاي انسان همان کلمه یا لوگوس است پس می‌توان گفت انسان از حیث پیوند

مار با لوگوس در قدیم، یعنی قدیم ازلی، مار بوده است (گنون، ۱۳۹۸: ۱۹۱).

در عین حال مار تصویر خدای مصری یعنی کِنِف (Kneph) است که «تخم جهان» را از دهانش به دنیا می‌آورد (سمبول کلمه). کلمه نزد دروئی‌دیان نیز «تخم مار» بوده است (که با فسیل توتیای دریایی نشان داده می‌شده است). همچنین برای «أفیت ها» (Ophites) (فرقه گنوسی_مسیحی)، مار (ophis) سمبول کلمه و حکمت (Sophia) است [ophis در یونانی به معنای مار است] (همان: ۱۹۴). بر طبق تمامی این موارد، خزنده خاک‌نشین «مار»، چونان آتش می‌تواند بهترین صورت محسوس برای امری نامحسوس باشد که در دید مردمان باستانی هلیل‌رود وجهی معرفت‌شناسانه یافته و آن را به زیباترین نحو در آثار هنری خویش به جریان درآورده‌اند.

نتیجه‌گیری

مار که در عرصه نمادشناسی در نوسان میان خیر و شر است، در جدال جاودانه درونی خویش از وحدتی ازلی و ابدی خبر می‌دهد. یک مار در فردیت خویش و "دو مار درهم تنیده" هر دو می‌توانند حاملان چنین بینشی باشند. هراکلیتوس زمانی که از "هماهنگی پنهان" سخن می‌گوید، هماهنگی میان اضداد را مدنظر دارد که این هماهنگی بسیار نیرومندتر از هماهنگی میان امور در ظاهر یکسان است. مار اساطیری تمدن هلیل‌رود باستان نیز چنین است که با وجود تضادهایی که در ظاهر آشتی ناپذیرند، در خفا صلح و وحدتی را در درون دارند که به واسطه آن جریان حیات ممکن شده و عامل صیوروت و حرکت و در پی آن دوام عالم هستند. بر این اساس می‌توان مار و مارهای درهم‌تنیده را مترادف با "طبیعت" هراکلیتوس در نظر آورد.

در نظام فکری هراکلیتوس "آتش" نمونه محسوس امری نامحسوس بوده و درواقع وجه جسمانی نیرویی ویرانگر است که همواره در تغییر است. در ایران باستان نیز مار را دارای قدرتی حیات‌بخش و "آتش" را

نیروی حیاتی ساری درون کائنات و موجودات و در عین حال آن را در راستای نیروی زندگی‌بخش "مار"، می‌پنداشتند. اگر آتش را آرخه‌ای برای جهان بدانیم مار نیز در قالب اساطیر، آرخه‌ای بود که اول بار تخم کیهان را گذاشت و یا کائنات را تُف کرد. ماری که دم خود را گاز می‌گیرد و هر بار از خود بار می‌گیرد، گویی جمع مادینگی و نرینگی را چون تیامات در خویش داشته از قوس صعود و نزول آتشینی خبر می‌دهد که در سیلان و چرخش ازلی و ابدی خویش، به ویرانی و بازسازی عالم همت می‌گمارد. زمانی که این دو مار در حرکت دَوّار خویش حول یکدیگر به چرخش و حرکت درمی‌آیند دوام هستی ممکن می‌شود؛ چرا که در چرخش سیال ازلی و ابدی خویش به دور محور دَوّار ظروف، تمامی قوای به‌ظاهر متضاد را در این چرخش به وحدت می‌رسانند و از تعادل و توازن و هماهنگی کیهان خبر داده که بشر باستانی آن را در آسمان و زمین، موجودات و در وجود خویشتن می‌یافت. این خزنده خاک‌نشین چونان آتش می‌تواند بهترین صورت محسوس برای امری نامحسوس باشد که در دید مردمان باستانی هلیل‌رود وجهی معرفت‌شناسانه یافته که آن را به زیبایی و با سطح بالایی از تنوع و وفور بر روی آثار هنری خویش به ظهور رسانیدند.

پی‌نوشت

¹ Heraclitus

² - Logos

^۲ - Arche: واژه یونانی به معنی آغاز، سرمنشاء و علت نخستین هر چیزی که وجود دارد.

^۴ - پاره ۵۰: دانایی، نه گوش دادن به من، بلکه به لوگوس است و هم‌سخن شدن که همه چیز، یکی است.

⁵ - Cosmos

^۶ - پاره ۹۰: همه چیز مبادله آتش است و آتش مبادله همه چیز، مانند کالاها برای طلا و طلا برای کالاها.

^۷ - پاره ۶۰: راه به بالا و پایین یکی و همان است

- ۲۳ - پاره ۱۲۵: معجون هم اگر به هم زده نشود، جدا می‌شود.
- 24 - Ouroboros
- 25 - Tiamat
- 26 - Lakhmu
- 27 - Lakhamu
- ۲۸ - Rheum ribes که شاخه‌های آن را که مزه کمی ترش دارد، در ایران در نوشابه‌ها به کار می‌برند. (کریستین سن، ۱۳۸۶).
- 29 - Ningizzida
- 30 - Gudea
- 31 - Asklepion
- ۳۲ - Mircea Eliade (۱۹۰۷ - ۱۹۸۶ م)، اسطوره‌شناس و دین‌پژوه نامدار رومانیایی است.
- ۳۳ - پاره ۵۷: هسیودوس آموزگار بیشتر مردمان است و ایشان باور دارند که وی از همه بیشتر می‌دانست، مردی که روز و شب را نمی‌شناخت آن دو یکی است.
- ۳۴ - پاره ۲۲ الف: هومر اشتباه می‌کرد که می‌گفت: «ای کاش آن نزاع از میان خدایان و انسان‌ها برمی‌خاست.» چرا که دیگر، بدون بالا و پایین، هیچ هماهنگی‌ای و نیز بدون نر و ماده، که اضعادند، هیچ حیوانی وجود نمی‌داشت.
- ۳۵ - پاره ۱۰۶: هراکلیتوس هسیودوس را سرزنش می‌کند، که برخی روزها را نیک (سعد) و برخی دیگر را بد (نحس) می‌سازد، زیرا او نمی‌دانست که ماهیت همه روزها یکی است.
- ۳۶ - پاره ۳۷: خوک‌ها خود را در لجن می‌شویند، پرندگان در خاک یا خاکستر.
- ۳۷ - پاره ۹: خران آخال (آشغال) را بیشتر از زر ترجیح می‌دهند.
- ۳۸ - پاره ۱۱۰: برای آدمیان بهتر نیست که آنچه را می‌خواهند به دست آورند.
- ۳۹ - پاره ۱۱۱: بیماری تندرستی را خوشایند و نیک می‌سازد، گرسنگی سیری را و رنج آسایش را.
- 19 - continuum
- ۴۰ - پاره ۵۴: هماهنگی پنهان نیرومندتر از آشکار است.
- ۴۱ - فوزیس (Phusis)، (φύσις) را کرک ترجمه کرده است به: "the real constitution of things" (مقوم واقعی اشیاء).
- ۴۲ - پاره ۸۴ ب: جان‌کندن و فرمان‌بردن برای همان اربابان خسته‌کننده است.

منابع

- آمیبه، پیر (۱۳۴۹). *تاریخ عیلام*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۸). *مار در بتکده*، تهران: نشر علم.
- بایار، ژان پیر (۱۳۸۷). *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۹). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (گزارنده). (۱۳۸۰). *فرنبغ دادگی «بند هشن»*، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- بینای مطلق، سعید (۱۳۹۸). «پرتوی بر فیلسوف تاریخ»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۱۹، فروردین، شماره اول، ۱-۱۵.
- پروو، ژان (۱۳۸۶). نگاهی به نقوش بازمانده از جیرفت، ترجمه زهرا نوائی، *آینه خیال*، سال اول، شماره ۲، ۷۰-۷۷.

تاوارتانی، ناهوکو (۱۳۸۵). *ادبیات تطبیقی مار و کاج*
رمزهای جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی، تهران:
 انتشارات بهجت.

تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۱)، «*برهان*
قاطع»، به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.

جعفری دهکردی، ناهید و جعفری دهکردی، نرگس
 (۱۳۹۸). پیشینه نشانه سازمان بهداشت جهانی و
 سلامت در اساطیر با تأکید بر تمدن جیرفت، *مجله*
تاریخ پزشکی، پاییز، شماره ۳۴، ۴۰-۴۹.

حسین آبادی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی نقوش جانوری و
 جانوران ترکیبی در آثار سنگی تمدن جیرفت، *هنرهای*
زیبا - هنرهای تجسمی، دوره ۲۱، شماره ۱، ۹-۲۱.
 خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۸۷). *نخستین فیلسوفان*
یونان، تهران: علمی و فرهنگی.

دوبوکور، مونیک (۱۳۸۷). *رمزهای زنده جان*، ترجمه
 جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.

رادها کریشنان (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه شرق و غرب*،
 ترجمه جواد یوسفیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 رفیع فر، جلال الدین و ملک، مهران (۱۳۹۲).
 آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره
 سوم قبل از میلاد). *پژوهش‌های باستان‌شناسی*
ایران، دوره سوم، شماره ۴، ۷-۳۶.

سلطانی نژاد، انسیه (۱۳۸۸). «*بررسی متالوژیکی*
تعدادی از اشیاء مفرغی به‌دست‌آمده از حفاری-
های منطقه جیرفت و ارائه روش‌های حفاظتی»،
 پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه هنر تهران.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). بیان، تهران: فردوس.
 صفری سنجانی، سودابه و محمدزاده میانجی، مهناز
 (۱۳۹۷). واکاوی نشانه‌های آیین مهر در نقوش آثار
 سنگی تمدن باستانی جیرفت ۵۰۰۰ سال پیش از
 میلاد، *جلوه هنر*، سال دهم، بهار و تابستان، شماره
 ۱۰۷۳-۸۵.

طاهری، صدرالدین (۱۳۹۴). بازگونی مفهوم یک نماد
 (بررسی کهن الگوی مار در ایران و سرزمین‌های هم-
 جوار)، *هنرهای تجسمی (هنرهای زیبا)*، پاییز،
 شماره ۶۳، ۲۵-۳۴.

فرزان پی، ر (۱۳۶۹). *مار شناخت*، تهران: مرکز چاپ
 دانشگاهی.

ف، ژیران، ل. دلاپورت، گ، لاکوئه (۱۳۸۲). *اساطیر*
آشور و بابل، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور،
 تهران: کاروان.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۶). *نخستین انسان و*
نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران، ترجمه
 زاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.

کوپر، جی.سی (۱۳۸۰). *فرهنگ مصور نمادهای*
سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.

کهندانی، مهدی (۱۳۸۹). *پاره‌های جهان‌شناسانه*
هراکلیتوس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 فرهنگی.

گاتری، دبلیو، کی، سی (۱۳۷۶). *تاریخ فلسفه یونان*،
 ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.

گدار، آندره (۱۳۵۷). *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی،
 تهران: دانشگاه ملی ایران.

گنون، رنه (۱۳۹۸). *سمبول‌های بنیادین زبان جهان-*
شمول علم مقدس، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران:
 حکمت.

لوفر- دلشو، م (۱۳۸۶). *زبان رمزی افسانه‌ها*، ترجمه
 جلال ستاری، تهران: توس.

مرادی، حسین (۱۳۹۴). منشأ نقش مار در مواد فرهنگی
 هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران؛ نشانه‌ای از
 ارتباط با عیلام و میان‌رودان، *مطالعات*
باستان‌شناسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران)، پاییز و زمستان، دوره هفتم، شماره
 ۲، ۱۳۱-۱۴۸.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۲). *جیرفت کهن‌ترین تمدن*
شرق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری
 سازمان میراث فرهنگی.

«*نشست پژوهشی هنر و*
باستان‌شناسی شهر جیرفت»، گزارش آخرین فصل
 کاوش در تهران، موجود در آرشیو کتابخانه فرهنگستان
 هنر صبا.

ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۶۳). *تاریخ مهر در ایران*،
 تهران: انتشارات یزدان.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۵). *مثنوی معنوی*، به
 تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ ۴.

نیوتون، جن (۱۳۸۶). «صفحه‌های بازی در آثار کشف
 شده جیرفت»، ترجمه آذین خشنود شریعتی، *آینه*
خیال، آذرماه، شماره ۲، ۷۸-۸۳.

هال، جیمز (۱۳۸۷). *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر*
شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ
 معاصر.

- Farzan Pae, R., (1990). *Snake of Knowledge*, Tehran: markaz chap daneshgangi Publications, (Text in Persian).
- Ganon, R. (2019). *Fundamental Symbols: the Universal Language of Sacred Science*, translated by Del-Ara Ghahraman, Tehran: Hekmat Publication, (Text in Persian).
- Godard, Andre, (1978). *The Art of Iran*, translated by: Behrouz Habibi, Tehran: Daneshgah Meli Iran, (Text in Persian).
- Guthrie, W. K. C. (1997). *History of Greek Philosophy*, translated by: Mahdi Ghavam Safari, Tehran: Fekr Rooz Publication, (Text in Persian).
- Hall, J. (2008). *Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art*, translated by: Roghieh Behzadi, Tehran: Farhang Moaser Publication, (Text in Persian).
- Hosseini-Abadi, Z., (2016). Animal Motifs and «Hybrid Animals» in The Stone Relics of Jiroft Civilization, *Journal of Fine Arts: Visual Arts (Honarha-ye ziba - Honarhaye Tajasomi)*, 21(1), 9-21, (Text in Persian).
- Jafari Dehkordi, N.; Jafari Dehkordi, N., (2019). Background of the World Health Organization's Symbols in Myths with Emphasis on the Works of Jiroft Civilization, *Medical History (Tarikh-I Pizishki)*, Autumn, 11(40), 33-49, (Text in Persian).
- Kirk, G.S (1954). *Heraclitus: The Cosmic Fragments*, Edited with an Introduction and Commentary, Cambridge, Cambridge Univesity Press.
- Kirk, G. S.; Raven, J.E.; Schofield, M. (1983). *The Presocratic Philosophers*, A Critical History with a Selection of Texts, Cambridge, Cambridge University press.
- Khorasani, Sh., (2008), *The First Greek Philosophers*, Tehran: Elmi va fareangi Publication, (Text in Persian).

References

- Amiet, P. (1970). *The History of Elam*, translated by: Shirin Bayani, Tehran: University of Tehran Publication, (Text in Persian).
- Bahar, M., (2000). *From Myth to History*, Tehran: Cheshme Publication, (Text in Persian).
- Bahar, M., (reporter), (2001). *Bundahishn*, Tehran: Toos Publication, (Text in Persian).
- Bahar, M., (2005). *Research in Iranian Mythology*, Tehran: Agah Publication, (Text in Persian).
- Bastani Parizi, M., (2009). *Snake in the Pagoda*, Tehran: Elm Publication, (Text in Persian).
- Bayard, J., (2008). *The Symbolism of Fire*, Translated by: Jalal Sattari, Tehran: Markaz Publication, (Text in Persian).
- Binayemotlagh, S. (2019). Book Review: Casting Light on the Obscure Philosopher. *Pizhuhish nāmah-i intiqādī-i mutūn va barnāmah hā-yi 'ulūm-i insāni (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences)*, 19(1), 1-15. doi: 10.30465/crtls.2019.3948, (Text in Persian).
- Cooper, J. (2001). *An Illustrated Encyclopaedia of Traditional Symbols*, translated by: Malihe Karbasian, Tehran: Farshad Publication, (Text in Persian).
- Christian Sen, A. (2007). *The First Man and the First king in the Legendary History of Iran*, translated by: Jale Amouzgar and Ahmad Tafzoli, Tehran: Cheshmeh Publication, (Text in Persian).
- Delaporte, L.; Girard, F.; Lacouet, J., (2003). *Myths of Assyria and Babylon*, translated by: Abolghasem Esmaeilpour, Tehran: Karvan Publications, (Text in Persian).
- Dubucour, M. (2008). *The Secrets of Living Life*, translated by: Jalal Sattari, Tehran: markz Publication, (Text in Persian).

- Radhakrishnan, S. (2003). *The History of Eastern and Western Philosophy*, Translated by: Javad Yousefian, Tehran:: Elmi va fareangi Publications, (Text in Persian).
- Rafifar, J.; Malek, M., (2013). The Iconography of Leopard and Snake Symbol of Jiroft Artifacts During The 3rd Millennium B.C., *Archeological Research of Iran(Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran)*, 3(4), 7-36, (Text in Persian).
- Safari senejani, S. and Mohammadzadeh Miyanji, M., (2018). A Study on Mithraism Signs in Motifs of Jiroft Ancient Civilization's Stone Works, 5000 B.C, *Glory of Art(Jelve-y Honar)* 10(1), 73-85, (Text in Persian).
- Shamisa, S., (1992). *Expression*, Tehran: Ferdows Publications, (Text in Persian).
- Soltaninejad, E., (2009). *Metallurgical Investigation of a Number of Bronze Objects Obtained from Excavations in the Jiroft Region and Presentation of Conservation Methods*, Master's thesis, Tehran: Tehran University of Art, (Text in Persian).
- Tabrizi, M.H., (1982). *Conclusive Proof*, corrected by Mohammad Moin, Tehran: Amir Kabir Publication, (Text in Persian).
- Taheri, S., (2015). The Inversion of a Symbol Concept(an ancient study of snake images in Iran and neighboring lands), *Journal of Fine Arts: Visual Arts(Honarha-ye Ziba: Honarha-ye Tajasomi)*, 20(3), 25-34, (Text in Persian).
- Tavartani, N., (2006). *Comparative Literature of Snake and Pine Eternal Symbols in Persian and Japanese Literature*, Tehran: Behjat Publication, (Text in Persian).
- Tresidder, J. (1998). *Dictionary of Symbols: an Illustrated Guide to Traditional Images, Icons and Emblems. Chronicle books, UK - Williams, Georje, 2003, Handbook hindu mythology. Oxford England.*
- Kohandani, M., (2010). *Heraclitus' Cosmological Fragments*, Tehran: Pajooshgah Olum Ensani va Motaleat-e Fareangi Publication, (Text in Persian).
- Lofer-Delachou, M. (2007). *The Coded Language of Legends*, translated by: Jalal Sattari, Tehran: Toos Publication, (Text in Persian).
- Majidzadeh, Y., (2003). *Jiroft, the Oldest Civilization of the East*, Tehran: Vezart Fareang va Ershad Eslami ba Hamkari Sazmane Miras Fareangi, (Text in Persian).
- Majidzadeh, Y., (2006). *Research Session on Art and Archaeology of Jiroft City*, Report of the Last Excavation Season in Tehran, available in the fareangstan honar saba Library Archives, (Text in Persian).
- Malek Zadeh Bayani, M., (1984). *History of Mehr in Iran*, Tehran: Yazdan Publication, (Text in Persian).
- Marcovich, Miroslav (1967). *Heraclitus*, Merida Venezuela University.
- Miller, Edward L (1981). *The Logos of Heraclitus*, The Harvard Theological Review, Cambridge, University of Cambridge.
- Moradi, H., (2015). The Origin of Snake Motifs in the Material Culture of Southeastern Iran During Third Millennium B.C: Some Evidences for Making Relationship With Elam and Mesopotamia, *Archaeological Studies (Motaleat-e Bastanshenasi)*, 7(2), 131-148 Publication, (Text in Persian).
- Mewlavi (1986). *Masnavi Manavi*, edited by Reynolds Nicholson, (7nd ed) Publication, (Text in Persian).
- Newton, J. (2007). Game Boards in the Discovered Works of Jiroft, translated by: Azin Khushnood Shariati, *Mirror of Imagination(Aine-ye Khiyal)*, 1(2), 78-83, (Text in Persian).
- Perrot, J. (2007). *A Look at Surviving Patterns from Jiroft*, translated by: Zahra Navai, *Mirror of Imagination(Aine-ye Khiyal)*, 1(2), 70-77, (Text in Persian).

A Heraclitus-based Interpretation of Jiroft's Entangled Snakes¹

Mohadese al-Sadat Asadi²
Shams al-Muluk Mostafavi³
Ali Moradkhani⁴

Received: 2024-04-26
Accepted: 2024-08-26

Abstract

The patterns of “snakes” and “entangled snakes” are the unique images found in the five-thousand-year-old civilization of Jiroft (Halil Roud). The frequency of the pattern of the snake and its unparalleled representation in various scenes imply the significance and comprehensive concept of this creature. Characterized by a lethal and healing venom, slippery and shiny body, crawling on the ground, hiding in the underground world, a stretched and elongated appearance, the ability to shed skin, not to mention others, snakes embrace a wider scope of symbols for ancient people.

In the Persian language, snake conveys two senses: 1) life-taking and 2) life-giving (being a mother or a foundation of something). Considering the senses of snake in other languages, one would note that snake is both an agent of non-existence and existence. The former sense is synonymous with death, maleness, and disease, while the latter refers to motherhood and femaleness. The snake's power to send men to the world of non-existence has always been regarded as a menace for human beings, which makes it an executor of death. Meanwhile, this reptile has been associated by many civilizations with medicine and health. Ancient people used to regard a close bond between snake and water, fire, and soil.

Heraclitus was a Pre-Socratic theosophist and used his four key principles of philosophy, i.e., logos, motion, war, and unity of opposites, to explain the principle of change and flow in nature, eventually calling it the fundamental, pervasive, and influential characteristic of the world of nature. Considering the universe at constant war and strife was the most seminal principle attributed to Heraclitus. To him,

¹DOI: 10.22051/jjh.2024.47001.2159

²Ph.D Student of Philosophy, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Sushians2044@gmail.com

³Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, Corresponding Author. Sha_mostafavi@yahoo.com

⁴Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dr.moradkhani@yahoo.com

opposition and strife have engulfed the entire universe. This law pervades all creatures in the universe. He posited that the whole world is in a state of flux and change and there is no fixed affair in the world. There is in any element of the universe a necessary strife, upon whose absence there will be no such things. He describes the strife between the opposites to be a war, stating: “the principle is ‘war’ and there is only war, the absence of which means the absence of the universe.”

Besides “war” and the “strife between the opposites,” there is another principle that preoccupied Heraclitus’ mind and that was the “unity of opposites.” These two subjects are inextricably linked. His surviving writings suggest that the “unity of opposites” has multiple senses, and he expresses this unity in various manners and with different examples.

Heraclitus founded the essence of his thoughts on the challenge and strife between the opposites, which by themselves caused changes and flux. In Heraclitus’ philosophy, the unity of existence is pivotal thinking; this unity is not, however, outside of and other than multiplicity. He considers the nature of multiplicity to be within the “unity of opposites” and their strife between them. He argues that the “strife of opposites” creates a unity with “contradicting flows.” Heraclitus, although repeatedly discussing changes and transformations, founded them upon some fixed principles going by different names, such as fire, God, logos, etc. The Logos is a rational model according to which all things appear and calls for unity.

The questions are: What thinking has led to the formation of the pattern of snakes in the ancient civilization of Halil Roud? And how would the patterns of “Jiroft’s entangled snakes” be analyzed using Heraclitus’ thinking?

Thus, the goals of the study include: decoding the symbols containing the pattern of snakes and entangled snakes in the art of Jiroft, unifying multiple snake senses, investigating the possibility of an epistemological approach and philosophical thinking in the creation of artifacts of the Halil Roud civilization, as well as investigating the points of similarity of these ancient patterns with Heraclitus’ philosophical system.

The present study falls under qualitative research. From a nature point of view, it is descriptive-analytical, and from a goal point of view, it is developmental. Data were collected by library means and note-taking was the major tool to gather data. Field surveys such as visiting Jiroft City’s Museum of Archaeology, Kerman’s Harandi Museum, and the Museum of Ancient Iran were conducted, which helped observe and take photos of the artifacts.

Findings showed an epistemological approach in the beliefs of the local people of the region, which revealed similarity and concordance between the hidden philosophical thoughts of the artifacts and Heraclitus’ philosophy.

Identifying a large spectrum of mysterious animal meanings of this kind, a principle is laid bare that the snake is full of opposites in its symbolic aspects. Opposites such as being divine and evil, mortality and immortality, masculinity and femininity, usefulness and harmfulness, the sun and the moon, water, fire, earth, etc. Fluctuating between good and evil, this animal tells of an eternal unity in its inner immortal strife. A snake in its individuality and two “entangled snakes” can both convey such insights.

This animal may be regarded as the clearest example of the “unity of opposing forces.” This is inferred as suggesting that the existential dualities of the snake have reached unity in their entanglement. The mysterious and repeating pattern of “entangled snakes,” as the art of the ancient Halil Roud, can carry a sense of “war and unity of opposites,” repeated over and over in Iranian beliefs and myths.

Heraclitus also stressed the strife between opposites. He actually thought unity as being born of the “continuous war of opposites” and harmony as caused by this “war.” He believed in a reality called “logos,” arguing that there lies a fundamental and unchanging unity behind the multiplicity of the war of opposites.

Two “entangled snakes” symbolize the unity of opposites and two poles of life and death. This mystery is the secret to health and healing; it is nothing but keeping the size in check, moderation, and maintaining balance. This secret represents the balance of the psyche, the body, and the complexity of humans and their endless reserves and possibilities in growth and prosperity. The magic wand around which the two snakes have twisted is, in some traditions, a representation of a tree, the axis of the world, and the intermediary between Earth and the skies. This denotes that opposing and contradicting tendencies get balanced around the pole of the world. On the other hand, two harmonious snail-shaped lines, which depict number 8 from the twisting of the two snakes, are viewed as a balanced and harmonious number throughout the universe. These two, serving as the axis of the world, bring Earth and the skies, as well as opposing tendencies, to a unity and a balance, i.e., “justness” within the twist.

Heraclitus considers the harmony between the opposites as being far stronger than that between the seemingly apparent matters. The mythical snake of the ancient Halil Roud civilization is also an example of this, which despite its apparently irreconcilable contradictions, reveals a kind of inner unity by which life gets in motion, resulting in the flux, movement, and continuity of the universe. Accordingly, the snake and the entangled snakes can be regarded as synonymous with Heraclitus’ logos. In Heraclitus’ thinking system, “fire” is a tangible example of an intangible matter, actually representing the corporeal aspect of a destructive force that is constantly changing. Heraclitus considers the world as an ever-living fire, a bit of which is kindled and a bit put out, and the balance is always established.

In ancient Iran, the snake was conceived of as a life-giving power and fire as a living force within the universe and animals, and meantime the snake was thought of as enjoying life-giving properties. The snake is associated with permanent transformation and a state of flux and serves as an eternal fire. To recognize fire as an Arche (the beginning) for the world is to recognize the snake in the form of myths as the Arche and the first cause that for the first time laid the egg of the universe or spat it. Like fire, this earthly reptile can be the best tangible form for an intangible form which, for the ancient people of Halil Roud, found an epistemological aspect and took on a higher level of diversity and abundance in artifacts.

When these two snakes begin moving and twisting around each other in their rotating motion, they cause the universe to move and continue. This is because snakes, in their eternally fluid twisting around the rotating axis of containers, unify the entire seemingly opposing forces and tell of the universal harmony and balance, which the ancient humans used to find in the skies and on Earth, as well as in creatures and in

their inner beings. The ancient people of Halil Roud manifested this belief in their artifacts in the most beautiful form.

Keywords: Halil Roud civilization, entangled snakes, Heraclitus, war of opposites, unity of opposites

